

توقيع خطاب به علما تبريز

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



کتاب الی علماء تبریز - من آثار حضرة الباب - حسب
نسخة کتاب عهد اعلى، الصفحة 332 - 337

تذکر: این نسخه که ملاحظه میفرمائید عینا مطابق نسخه
خطی تایپ گشته و هرگونه پیشنهاد اصلاحی در قسمت
ملاحظات درباره این اثر درج گردیده است.

بسم الله الأَمع الأقدس

سبحان الذي يسجد له من في السموات ومن في الأرض وإنا كل له ساجدون سبحان الذي يسبح له من في السموات ومن في الأرض وما بينهما وإنا كل له قاتنون شهد الله أنه لا إله إلا هو يحيي ويميت ثم يميت ويحيي وإنه حي لا يموت وفي قبضته ملكوت كل شيء يخلق ما يشاء بأمره كن فيكون شهد الله أنه لا إله إلا هو المهيمن القيوم وإن هذا هو القائم الحق الذي كنتم به توعدون وبعد لا ريب إننا وإياكم نريد الحق ولكنا قد وجدنا إلى ذلك من سبيل بما قد وجدنا من آيات الله التي يعجز عنها العالمون وإن هذا ما يثبت به ديننا من قبل وإن على ما حقق بيننا وبينكم إن لم يعدل حديث بما نزل الله في الكتاب فإذا لم يعمل به من أراد أن يتخذ إلى الله سبيلا وإننا قد سمعنا ما قد قضى في ظهور محمد - صلى الله عليه وآله - ولا ريب أن ظهور مهدي ذلك عين ظهور محمد عند الذين هم إلى نقطة الأمر ينظرون بل ذلك عين كل ما قد بعث الله من نبي إذ كل بأمر الله يخلقون وإن ذلك مبدأ الأمر الذي لا أول له إلى آخر الذي لا آخر له وكل به قائلون وإن مثل ذلك كمثل الشمس وإن ما دونها من كل نفس ذات



ORIGINAL

مرآت إذا تقابلها يجد فيها ما يتجلى الشمس لها بها في نفسها بما هي فيها وعليها من عند ربها فإذا كل من الشمس
 بيدون وإذا كل من بيعث لم يكن إلا ما قد بعث ذلك أمر الله خلق واحد كل به يخلقون وكل به يرزقون وكل
 به يموتون وكل به ليحيون وفي كل ظهور يرفع ما يشاء وينزل ما يريد لم يشأ إلا ما قد شاء الله ربّه ولم يرد إلا ما قد
 أراد الله ربك في الكتاب ذلك يفصل الله ما يشاء الآيات لعلكم تعقلون ثم تؤمنون وإن هذا معنى حديث أنتم كلّم
 تذكرون إذا ظهر القائم بإذن ربّه فإذا ليدكرن من آدم إلى محمد أنتم كل ما تحبون أن تنظرون إلى نبيّ تتبعونه فإذا
 لتنظرن إليّ فإن كلا قد بدء من ذلك الشجر ويرجعن إليه ذلك أمر الله كل به قائلون وإمّا الناس أموات لا
 يعلمون ويظنون أنّهم في دين الله وهم قد خرجوا كما دخلوا فيه ولكن لا يشهدون ولو عرفوه لم يحتجب عنه من
 أحد ممن بقي من دين آدم وقبل آدم إلى ما لا أول له فإن ذلك ليتوجهن إلى الله ربّه ولكن لما احتجب لم يكن
 يومئذ من المؤمنين وإنّ بمثل ذلك من يصبر في الفرقان ولم يؤمن بالله وآياته يرى نفسه على أنّه في رضاء الله ولكن
 لم يحط علمه بما قد شهد الله عليه كذلك يومئذ كل مبتلون ما تعملن من نفس إلا وتريد أن تعمل لله ولكن لم
 يشهد الله عليها إلا بمن آمن به كذلك يومئذ هم في رضاء الله خالدون ومن يريد الله أن يظهره على سنّ ثلاثين بعدما
 قد قضى عليه ألف سنة لم يكن دون هذا وما قضى ما أنتم تظنون هو الأول والآخر والظاهر والباطن ذلك شمس
 المشية كلّها طلعت بإذن الله أو غربت إمّا هي شمس واحدة فلا تحتجب بالدلائل التي أنتم بها تجهدون فإنّ هذا
 ثبت بقول من جعله الله للرسول شهيدا بعده فإنّه يثبت ما قد آتاه الله من النبوة والكتاب بما نزل عليه من الآيات
 هنالك أنتم تنظرون فلتخفّفن من أنفسكم ما أنتم تحبون في دين الله فإنّ الله لغنيّ عما أنتم تعملون لو تنفقن عما على
 الأرض لن تقدروا أن تزيدوا على الدين من حرف ولا تنقصن منه حرف ولكن الله يفعل ما يشاء ولتعرفن قدر
 أيام الله بينكم فإنّ الشمس إذا غربت لن تجدن إليها من سبيل إلى يوم القيمة وأنتم في الليل لتسلكون كلّ ما أنتم
 تنسبون إلى الحقّ قد تحقّق بقول الله ذلك مبدء الأمر فكيف أنتم لا تتقون فلا سبيل لكم أن تؤمنن بالقرآن إلا
 وأن تؤمنن بالبيان وإنّ عليه سواء أن تؤمنون أو لا تؤمنون هل يرضى أحد منكم حينئذ بقدر أن يقول إنّي على دين
 عيسى فإذا لا يرضى من بعد أن يقولن ما أنتم لتدينون وإنّ ما شرّع عيسى [عليه السلام] من الدين من عند الله
 ذلك دين محمد في ظهوره وذلك دين قائمكم في ظهوره يريد الله أن يخفف عنكم دينكم فتشكرن الله في أيام ربكم
 ولتكونن في دين الله من الموقنين وإمّا الفرج ما قد آتاكم الله حيث قد أظهر عبدا وآتاه البيّنات من عنده مثل ما
 قد آتى محمّدا من قبل ولم يكن دون ذلك حجّة يومئذ ولتكفين ذلك عند المؤمنين مثل ما قد نزل الله من قبل في
 كتاب عظيم: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

واگر فرج تملک و عزت یا علم بقرآن و شئون مختلفه بود از بعد رسول الله (ص) تا امروز کل اینها نزد مومنین
 چه از سنی و چه از شیعه بوده و هست بل فرج آنست که خداوند حجتی را مبعوث فرماید و حجتی باو بدهد که کل
 از او عاجز باشند چنانچه به محمد رسول الله عطا کرده و امروز قرآن حجت اوست نه غیر آن در نزد کل امت چرا
 محتجب شوید بشئون علمیه یا عملیه یا ملکیه یا عزیه و حال آنکه شبه نیست که شب و روز در نزد خود از روی
 حق عمل می کنید ولی بر نفس خود مشتبه کرده اید امر را چنانچه در ظهور حق امت قبل بهمین اشتباه ما بنده

اند و بزعم خود لله مانده اند و حال آنکه درنار ماندند و حال آنکه فرج ظاهر است چرا امروز این نوع در اسلام واقع شود که دوسلطان با اسم اسلام سلطنت کنند در روم و عجم و علمای ما لا نهاییه باین اسم فتوی دادند و از کسی که اسلام باو ثابت است محتجب گردند و حال آنکه حجت او ظاهر است غیر از آیات شیئی را حجت قرار نداده و اگر کسی امروز تصور کند می داند که این اعظم معجزات بوده وهست و کل غافل بوده بآنچه در قرآن دیده ﴿وَلَوْ أَجْتَمَعُ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ﴾ الخ استعجاب نمودند بلی اگر غیر الله نازل کرده بود ممتنع چنانچه از بعثت تا اول این ظهور که هزار و دو بیست و شصت گذشت کسی نیامده که در مقابل قرآن اتیان کند و حال که کسی آمده شکی نیست که من عند الله است بدیهی است که اگر من غیر عند الله می شد لازم بود مر خداوند مقتدر علیم بصیر را که بای وجه کان دفعش نماید چنانچه در کلام مجید می فرماید که ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ [ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ]﴾ یا اینکه حجتی از جانب خود انگیزاند که در مقابل او بهتر از آن یا مثل آن اتیان کند و چون در این مدت پنجسال مهلت از جانب ربّ قدیر شد ثابت شد حقیقت این امر همچنان که به همین دلیل الآن نبوت نبی ثابت می شود نه بغیر از این از تواتر و غیر ذلک لآن التواتر لا ینفع المنکر مثل اهل الکتاب و از اول ظهور تا حال روز بروز در انتشار و شیوع است و بهیچوجه من الوجود نقص در این بهم نرسیده و نخواهد رسید لآن الله یتم نوره ولو کره المشرکون و هرچه اعتراض در این وارد آید بعینه همان اعتراض در نبوت نبی وارد خواهد آمد پس لابد ید از اینکه این امر را قبول کنید و یا از دین خود نکول نمائید و حجیت قرآن را انکار کنید و حال آنکه اگر کسی بتواند تحریر نماید در محضر او لیلا و نهارا در عرض چهار روز نازل می شود آنچه در بیست و چهار سال نازل شد و شبهه نیست که این همان منتظر است که شمس حقیقت باشد زیرا که غیر آن مقتدر بر آیات الله نبوده و نیست چنانچه در هر ظهوری با سمی ظاهر و این بعینه همان محمد رسول الله است که در یوم قیامت بظهور الله ظاهر شده چنانچه از اول قرآن تا آخر آن غیر از این ذکر عظیمی نیست و لقاء اوست که لقاء الله است زیرا که لقاء ذات ازل ممتنع است و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله شده مراد لقاء آن حقیقت است که از جهت نسبت تشریف خداوند بلقاء خود نسبت داده چنانچه کعبه را بیت خود خوانده اوست که منتظر است که تجدید کند فرائض و سنن را و اوست که حضرت صادق علیه السلام در حق او می فرماید که سیصد و سیزده نفر کافر می گردند و فرار می نمایند و راجع می گردند بعد از آنکه امر بدین صعبی باشد چرا در آن تامل نکرده و شب و روز بزعم آنکه از برای خدا عمل می شود کرد یکدفعه باطل شود چنانچه ظهور حضرت قیامت صغری شمرده شده از عظمت و صعق من فی السموات و من فی الارض و مابینهما ظاهر که چگونه کل در صعق دون ایمان رفتند چرا تفکر در احادیث نمی کنند مگر حدیث آذربایجان ندیده اند در جلد سیزدهم بحار الانوار که لا بد لنا من آذربایجان لا یقوم لها شیء فإذا کان كذلك فکونوا أحلاس بیوتکم و ألبدوا ما ألبدنا و إذا تحرک متحرک فاسعوا إلیه حیوا کأئی أنظر بین الرکن و المقام بأن الناس یبایعونه و هو لا یقبل عنهم إلا بأن یعمل و یحکم بینهم بالأحکام الجدید نقل بالمعنی و همچنین در کتاب مزبور احادیثی که در خصوص متسجن بودن صاحب این امر وارد شده و همچنین حدیث مفضل که سؤال کرد چگونه می شود ابتدای این امر و اول ظهور فرموده که باشتباه حال ظهور می کند تا آنکه امرض ظاهر و ذکرش در میان

مردم بلندی گردد بعد از آن با نام و نسب و کنیه در میان مردم ندا می شود که به شنیدن آن حجت بر همه عالم تمام می شود و همچنین حدیثی است که می فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمٌ مِّنَّا بِخِرَاسَانَ وَإِذَا قَامَ قَائِمٌ مِّنَّا بِجِيلَانَ وَهَمِجِينَ كَذَبْتَ عَلَامَاتِي خَبْرَدَادَهُ» اند مثل الشقاق الفرات و انهدام جدار الكوفة و قتل اهل المصر اميرهم و الجراد و الطاعونين و الدجال و رايات السود من جانب الخراسان و قتل نفس ذکيه روحی و ما فی علم ربی فداه و قتل الحسنی و الکسوف و الخسوف و هكذا بوقوع رسید علاماتی که جناب امیر روحی و ما فی علم ربی فداه می فرماید در دیوان خود:

بني إذا ما جاشت التُّرك فاتتظر ولاية مهدي يقوم و يعدل

وذل ملوك الأرض من آل هاشم و يبيع منهم من يلذ و يهزل

صبي من الصبيان لا رأى عنده ولا هو ذو جد ولا هو يعقل

فتم يقوم القائم الحق منكم و بالحق يعطيكم و بالحق يعمل

سبي نبي الله نفسي فدائه فلا تحذوه يا بني و عجلوا

ای مقدسین بی انصاف بر خود و توابع خود رحم نمائید بترسید از روزی که یلتف السَّاقُ بِالسَّاقِ و از روزی که پرسند خازنان دو زخ ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ [قَالَوْا] بَلَى قَدْ جَاءْنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿ و ملاحظه بکنید ببینید که اگر کسی از شماها ادعا کند که امشب در خواب حضرت صاحب را دیدم چقدر حرمت آن شخص را مرعی و منظور می دارید اگر بگوید دیدم در فلا نجا ایستاده زیارتگاه می نمائید و حرمتش را ملاحظه می کنید اما نمیدانم چه واقع شده است که الآن با این حجج واضح و براهین ناطقه احتمال هم نمی دهید که خود حضرت منتظر روحی و ما فی علم الله فداه بوده باشد و اطاعت سهل است چگونه رفتار با آن بزرگوار و اصحابش نموده و می نمائید که خود در حبس و اصحابش کلاً در بدر هستند صادق شد احادیث اهل بیت کلاً از جمله فرمودند وقتی که حضرت ظهور می کند علمای امت من بنای محاربه با او می گذرانند اذیت هائی که برسول الله رسیده به آن حضرت می رسانند بجهت آنکه کلام خدا را بنا با اعتقاد باطله خود توجیه کرده باو می جنگند و داخل جریده آفتاب پرستان و ماه پرستان می باشند عزیزمن پرهیزید از آنکه ما صدق این حدیث بوده باشید به علم خود مغرور مباشید و به عمل خود مطمئن نه ای بساعملی که بغیر رضاء الله بوده بگمان آنکه رضای حق در آنست و بساعملی که در طریق غیر حق بوده بمظنه حقیقت بلی اگر کسی در حین عمل گمان کند که بغیر رضاء الله است هیچ حقی مظلوم نمی شود و حال آنکه در همان حین حجت بر او بالغ بوده ﴿وَوَحَّدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾ در حق او صدق می کرده ولی چون مغرور بحقیقت خود بوده هلاک می گشتند مستشعر نمی شده چنانکه مومنین رسول الله را در اسلام بوده که حجت شوند بدون مومنین اگرچه این زمان غیر از آن خداوند ظاهر فرموده که هر دقیق النظری که در هر جاهست بانی گشته بل در آثار دیدم که اگر غیر از

سیصد و سیزده نفر نقباء بودند جمع می شدند و حال مومنین بقرآن کل منتظر بر مهدی آل محمد - علیه السلام - هستند بر قلب هیچکس از ایشان دون ایمان باو خطور نمی کند چنانچه بر مومنین به روح الله که منتظر احمد رسول الله بودند بر قلب هیچ کس خطور نمی کرد که بیاید و ظاهر شود و ایمان نیاورند و حال آنکه شنیده شده و ظاهر است امر بشک و شبهه نیست که این ظهور همان ظهور موعود است که احادیث لا یعد در او ذکر شده تا اینکه حتی یخرج من یدق الشعر بشعرتین حتی لا یبقی إلا نحن و شیعتنا فرموده اند و کل ظاهر شد. و اگر اتباع حق کرده بودند آنچه که ملاحظه نفع می کردند در دنیا تا حال از برای ایشان شده و هیچ چیز از ایشان منقرض نگشته بود چنانچه اگر سلطان اسلام کرده بود در نصرت حق و کل مؤمنین تا حال مضاعف گشته بود آنچه در دنیا قصد کرده بودند و قصد نموده اند و الآن هم تلاقی ما فات را می توان کرد و تجربه می توان کرد اگر مضاعف نشد عود کنند و حکم دین ایشان باطل نمی شد حال هر کس از خوف مقام خود نگردد تا اینکه رسید بانجا که رسید که قلم حیا می کند که ذکر شود و حال آنکه در نزد ظهور رجعت کل اهل بیت و من محض الایمان شد و آنچه در حق ایشان در احادیث دیده شده ظاهر است چنانچه خود متفرس می فهمد ولی امروز هم اصلاح ما فات را می توان نمود زیرا که در نزد صاحب حکم غیر از یک عفو دیگر چیزی نیست بهمین معفو می گردند الی یوم القیمة و از مصدر حکم یک عذبت دیگر امری نیست به همین ممنوع می گردند از هر خیری الی یوم القیمة لا تقنطوا من رحمة الله فادخلوا مع الداخلین و کونوا من المؤمنین و الحمد لله رب العالمین